

محاكمه‌ای که مشروطه‌خواهان برپا کردند

۱۵ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۹

شیخ گفت: محمدعلی میرزا رأس استبداد بود، چطور است که به او امان دادید و تمام قتل و غارت‌های او را بی‌ملاحظه نادیده گرفتید؟ آیا این همان حرفی نیست که ما از اول می‌زدیم؟ مشروطه‌ای که در سفارت انگلیس به عمل بیاید، عاقبتی جز این دارد؟

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به بهانه سالروز صدور فرمان مشروطیت، مطلبی منتشر کرده است و در آن به نقش علما در شکل‌گیری نهضت مشروطه و اختلاف شیخ فضل‌الله نوری در مقاطع بعدی با مشروطه‌خواهان و محاکمه وی پس از تسخیر تهران پرداخته است که متن کامل آن را ذیلاً مطالعه می‌کنید:

یک ساعت و نیم مانده به غروب روز سیزدهم رجب سال ۱۳۲۷ قمری (نهم مرداد ۱۲۸۸ شمسی) در میدان توپخانه تهران، هنگامه‌ای برپا بود. مردم تهران گرد آمده بودند تا بر دار شدن عالم صاحب‌نام شهر خود را شاهد باشند. در این روز، شیخ فضل‌الله نوری توسط مشروطه‌خواهان به دار آویخته شد. کینه و نفرت مشروطه‌خواهان از وی به قدری بود که به روایت منابع، جنازه‌ی شیخ شهید هم از اهانت و جسارت مصون نماند. البته مشروطه‌خواهان عداوت دیرینه‌ای با وی داشتند؛ به طوری که در ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۲۶ هم قصد جان شیخ را کردند و کریم دواتگر، مجری دستور بود. لیکن مشروطه‌خواهان موفق به قتل شیخ نشدند، ولی در سال ۱۳۲۷ قمری به آرزوی خود رسیدند و مجلس پاپکوبی برپا نمودند. سال ۱۳۲۸ قمری هم سید عبدالله بهبهانی را ترور کردند. سال بعدتر هم آخوند خراسانی را قبل از ورود به ایران مسموم کردند.

* علما در عرصه‌ی اجتماع

با بررسی وظایفی که مراجع شیعه داشته‌اند، می‌توان به سهم آن‌ها در حفظ و نگهبانی هویت ملی پی برد. به تعبیر حامد الگار، «در عین حال که تقلید اساس غایی مرجعیت مجتهد را فراهم می‌کند، این مرجعیت در وظایف گوناگون به‌منصه‌ی ظهور می‌رسد.»^۱ علما و مراجع، علاوه بر وظایفی که در مورد امور فردی دینی دارند، به لحاظ اجتماعی هم دارای وظایفی هستند. از آن جمله، امین مردم در حفظ و نگهداری اموال یتیمان، تولیت اوقاف، امر قضاوت، و از همه مهم‌تر وظیفه‌ی ایجاد بسترسازی لازم اجتماعی - سیاسی برای تشکیل حکومت دینی دارند. حامد الگار به درستی به نکته‌ای جالب اشاره کرده و نوشته است: «علمای دوره‌ی قاجار، از رهگذر تقلید، صدای مطمئن اسلام ایرانی بودند؛ یعنی اینکه علمای اعلام، نمایندگان مؤثر و قوی اسلام در ایران بودند».

استقلال از حکومت‌ها و وظایف و کارویژه‌های اجتماعی علمای شیعی، ایشان را در جایگاهی قرار داده است که پناهگاه مردم در مقابل ظلم و ستم حکام و نفوذ سیاسی و فرهنگی اقتصادی بیگانگان باشند. همکاری یا عدم همکاری علما با دولت‌ها، ارتباط مستقیم با حفظ استقلال و کیان اسلامی و مردم مسلمان ایران داشته است. همراهی آن‌ها در مقاطعی و رویارویی آن‌ها با حکومت در مقاطع دیگر، از جایگاه ایشان در حراست از هویت ملی جامعه حکایت می‌کند. بر این اساس، علمای شیعه با توجه به جایگاهی که در جامعه‌ی ایران داشته و دارند، همواره به‌عنوان نمادهای هویت ملی، وظایف خطیر سیاسی و اجتماعی را به‌رغم تمایل داشتن یا نداشتن حکومت‌ها، به انجام رسانیده‌اند. بدین معنا که فارغ از اینکه چه حکومتی روی کار بود، اولین و مهم‌ترین دغدغه‌ی علما، حفظ استقلال و عدم تسلط بیگانگان بر امورات کشور بود.

از همین روی، اولین تجلی حضور مهم علما از منظر دفاع از استقلال و هویت ایرانی را در جنگ‌های نابرابر روسیه علیه ایران شاهدیم. در دور دوم این نبردها، علما و مراجع علاوه بر صدور فتاوی جهادیه، حتی خود نیز در نبردها برای آزادسازی نواحی اشغال شده توسط قوای کفر وارد صحنه شدند.

دومین حضور مؤثر علما در محافظت از استقلال کشور، در قضیه‌ی واگذاری امتیاز توتون و تنباکو بود. در نهضت مشروطیت، مهم‌ترین سهم را علما و مراجع مقیم تهران، شهرستان‌ها و عتبات عالیات داشتند؛ حرکتی که در عکس‌العمل به تعرض‌های مستبدان داخلی و استعمارگران خارجی به استقلال ایران و هویت آن شکل گرفت. جامعه‌ی ایران در آن مقطع تاریخی، خود را عقب‌مانده و گرفتار استبداد و استعمار می‌دید. چون استبداد را عامل بی‌قانونی، ستمگری، عقب‌ماندگی و مجرا و مدخل سلطه‌ی بیگانه می‌دانست، از این‌رو چاره‌ی کار، یعنی تأمین استقلال و آزادی و عدالت و پیشرفت جامعه را در مهار استبداد، قانون‌مند کردن امور، مشارکت مردم و نخبگان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و نظارت بر اداره‌ی امور کشور از طریق انتخاب نماینده و تشکیل مجلس شورای اسلامی و عدالتخانه می‌دید. آنچه به انقلاب مشروطیت نامبردار شد، دستاورد این چاره‌جویی ملی به پیشگامی علما بود. چنین مطالباتی از دیدگاه علمایی که رهبری نهضت را برعهده داشتند و اکثر قاطع جامعه‌ی ایران آن روز، که آفرینندگان انقلاب بودند، نه تنها ماهیتی غربی و سکولار نداشت، بلکه به‌عنوان بخشی از مصادیق توصیه‌ها و آموزه‌های دینی مبنی بر عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، تعالی‌طلبی، تنظیم امور زندگی، نفی سبیل بیگانه و استعمار، اموری ذاتاً دینی تلقی می‌شد.

✽ گزارش‌هایی از کردار مشروطه‌خواهان

طیف دیگری از مشروطه‌خواهان، شامل روشنفکران غرب‌زده و برخی دولتمردان قاجاری می‌شد که معتقد بودند مشروطیت با مذهب و به تبع آن متولیان مذهب، تباین ذاتی داشت. آن‌ها بیش از آنکه با استبداد و استعمار بیرونی مخالف باشند، با مذهب و نهادهای مذهبی دشمن بودند و موضوع استقلال، برایشان اولویت اولیه نداشت. به همین علت برخی از آنان در ارتباط مستقیم با سفارت‌خانه‌های ممالک غربی بودند.

به همین دلیل، طیف روشنفکری، از همان ابتدا با علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری مخالف بودند. در بین شهدای روحانی تاریخ معاصر ایران، دو مجتهد صاحب‌نام وجود دارند که سرنوشتی مشابه دارند: شیخ فضل‌الله نوری و میرزا علی ثقه‌السلام تبریزی. جالب آنکه هر دو بر دار شدند؛ یکی توسط مشروطه‌خواهان غربزده و دیگری توسط اشغالگران تزاری.

هرچه حرکت عدالت‌خواهی علما و مردم به پیش می‌رفت، صف‌بندی‌ها و اختلاف‌نظرهای اساسی بین علما و روشنفکران غربزده بیشتر می‌شد. در حقیقت بر دار شدن شیخ فضل‌الله نوری تاوان ایستادگی وی در برابر مشروطه‌خواهی غربی بود. همان مشروطه‌خواهانی که عین‌الدوله‌ی مستبد را بخشیدند!

✱ اختلاف اصلی شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه‌خواهان

شیخ فضل‌الله در مورد تدوین قانون در کشوری که استبدادزده است و همچنین زخم استعمار را بر تن دارد، معتقد بود تدوین قانون بایستی بر مبنای شریعت باشد: «نظام‌نامه‌ی اساسی و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من شریعات به موافقت با شریعت منوط باشند.» ۵ در حالی که روشنفکران به شدت با این نظر مخالف بودند و درصدد مقابله با آن هم برآمدند. شیخ هم جانش را در سر این مخالفت از دست داد.

شیخ فضل‌الله نوری قبل از دو روحانی دیگر، یعنی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، به ماهیت مشروطه و مخالفت ذاتی آن با دین و مذهب پی برد. به همین علت، قبل از ایشان به ایستادگی در مقابل آن پرداخت. هرچند اصل نظارت پنج مجتهد جامع‌الشرايط بر مصوبات مجلس در تاریخ مشروطه‌ی سلطنتی هیچ‌گاه به اجرا درنیامد، لیکن ایستادگی شیخ برای تصویب آن، تلاش و دوراندیشی وی را نشان می‌داد. با وجود علما در صحنه به‌عنوان نگهبانان حریم شریعت و حریم هویت ملی در ایران، امکان انحراف مشروطیت وجود نداشت. به همین علت، با از صحنه به کنار زدن خشونت‌بار علما بود که راه برای انحراف مشروطه هموار می‌شد. تنها ماندن شیخ فضل‌الله در مقابل روشنفکران غربزده و خوش‌باوری برخی از علما و جدی نگرفتن هشدارهای شیخ، فرصتی استثنایی برای غرب‌گرایان فراهم آورد تا با وارونه جلوه دادن وقایع نزد مرجعیت شیعه مستقر در نجف اشرف، اتحاد و انسجام علمای دینی را بشکنند و در پی آن، به‌راحتی مسیر مشروطه را تغییر دهند.

✱ آخرین سخنان شیخ فضل‌الله قبل از بر دار شدن

در جریان محاکمه شیخ فضل‌الله نوری، بین وی و شیخ ابراهیم زنجانی، پرسش و پاسخ‌هایی صورت می‌گیرد که برای درک ریشه‌های اختلاف شیخ با مشروطه‌ی مورد حمایت روشنفکران و دولتمردان قاجاری، سودمند است. بعد از اینکه ادعاینامه علیه شیخ خوانده شد، وی سکوت کرد: «مستعان‌الملک رو به شیخ کرد و گفت: در مقابل اتهامات وارده که قرائت شد، چه جواب می‌دهید؟ شیخ ابتدا پاسخ داد: من مجتهد هستم و برطبق الهامات قوه‌ی اجتهادیه و شمس فقاقت، راهی که مطابق شرع تشخیص دادم، پیروی و عمل نمودم. شیخ فضل‌الله سپس در دفاعیه خود چنین گفت: ...بفرمایید ببینیم با محمدعلی میرزا چه کردید؟

زنجانى گفت: اين به شما مربوط نيست.

شيخ گفت: محمدعلى ميرزا شاه بود و رأس استبداد. در ظاهر هم كه مشروطه مخالف استبداد است. چطور است كه به او امان داديد تا از ايران خارج شود و تمام قتل و غارت هاى او را بى ملاحظه نادیده گرفتيد؟ مقررى هم كه تعيين كرديد تا ساليانه صد هزار تومان براى او بفرستيد. آيا اين همان حرفى نيست كه ما از اول مى زدويم؟ مشروطه اى كه در سفارت انگليس به عمل بيايد، عاقبتى جز اين دارد؟

زنجانى: فرصت كم است. از خودتان دفاع كنيد.

شيخ فضل الله: و اما با عين الدوله چه كرديد؟ به خاطر معاونت در كشتار و ظلم بى حد به مردم. شما كه مى دانيد چه كسى باعث شد مردم ايران در گوشه و كنار دختران خود را بفروشد.

زنجانى: وصيت خود را بگوييد. به شما هم مربوط نيست كه ما با ديگران چه كرده ايم.

شيخ فضل الله: بهتر است به عين الدوله يك پست وزارتى بدهيد. از امثال او خوب بر مى آيد. اما با لياخوف چه كرديد؟ ديگر مجلس را كه به توپ نبستم. مردم تهران را كه من نكشتم. با او چه كرديد؟ شنیده ام كه او هم به حضور سپهدار و سردار اسعد رسيده، شمشير خود را باز كرده و تسليم به زمين انداخته و سردار اسعد مجدداً شمشير را به كمر او بسته! اين را چه مى گوييد؟

زنجانى: او به وظيفه ي سربازى خود عمل مى كرده!

شيخ فضل الله: پس تنها به وظيفه اسلامى عمل كردن جرم است؟ غرض من اين است كه بگويم مشروطه اى كه با پناه بردن به اجنبى پيش برود، پيروزى اش را هم مستبدان جشن مى گيرند. اگر شما مرا خواهان استبداد مى دانيد، كه مى دانم نمى دانيد و در دلتان به اين امر واقفيد، چرا با من لااقل همان رفتارى را نمى كنيد كه با محمدعلى ميرزا و عين الدوله و لياخوف كرديد؟ اما مى دانيد كه از من خواسته شده بود كه به سفارت روسيه و عثمانى پناه ببرم و جانم در امان باشد و باز هم مى دانيد كه من نپذيرفتم. خودتان هم گفتيد كه من از اول با مشروطه همراه بودم، اما بعداً جدا شدم و دليل جدا شدنم را هم مى دانيد. امام باقر عليه السلام هم در ابتدا با بنى عباس و عليه بنى اميه جنگيد، اما وقتى انحراف آن ها راديد، از آن ها جدا شد و آخر سر هم به دست بنى عباس كشته شد.

زنجانى: خودت را با امام مقايسه مى كنى؟

شیخ فضل‌الله: نه خیر، شما را با بنی عباس مقایسه می‌کنم.

زنجانی: دیگر بس است. او را به میدان توپخانه ببرید. وصیتی نداری؟

شیخ گفت: من نماز ظهر را خوانده‌ام. نماز عصر مانده است.

زنجانی گفت: این مردم کارهای مهم‌تر از نماز تو دارند. بیهوده نباید آن‌ها را معطل گذاشت...»

سال‌ها بعد، جلال آل‌احمد در کتاب «غرب‌زدگی» که در پی تبیین بیماری روشنفکری در ایران بود، به ماجرای بر دار شدن شیخ فضل‌الله هم اشاره کرده و می‌نویسد: «شیخ شهید نوری، نه به‌عنوان مخالف مشروطه که خود در اوایل امر مدافعش بود، بلکه به‌عنوان مدافع مشروطه باید بالای دار برود و من می‌افزایم به‌عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی. از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلاي غرب‌زدگی، پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت، افراشته شد...»

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۱۱۶۱/مجاهد-ای-مشروطه-خواهان-مشروطه-ای-مجاهد>